

روزنامه نگاری در ایران و حداقل مطالبات ما

نشریه‌های دگراندیش برون‌مرزی ادامه یافته، اما سرانجام همه، شاهد برافتادن رژیم پهلوی و تأسیس نظام جمهوری در ایران بودیم. آری، از یکصد و پنجاه سال پیش به‌علت سانسور و سخت‌گیری‌های دولت‌های وقت، ایرانیان که قادر به نشر آزاد اندیشه‌های خود در داخل کشور نبوده‌اند، در بیرون از مرزهای کشورمان به افشاگری و تنویر افکار پرداخته‌اند. پس از مشروطیت، در اروپا مجله‌هایی هم‌چون **کاوه** به سرپرستی سیدحسن تقی‌زاده و **ایران‌شهر** به سرپرستی حسین کاظم‌زاده‌ی ایران‌شهر منتشر می‌شد و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ هم نشریه‌های فراوانی به فارسی در خارج به راه افتاد.

نشریات برون‌مرزی، مخصوصاً در سال‌های آغازین انقلاب با استفاده از آزادی مطبوعات در خارج از کشور مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را در خارج از دروازه‌های رقیب، دنبال می‌کردند و هرچه دل‌شان می‌خواست به طنز و جدّ علیه رژیم تبلیغ می‌کردند. اما در برابر این جریان‌های کاملاً سیاسی، مطبوعات برون‌مرزی امروز، هم از جهت جهانی‌بینی و مرام سیاسی از یک‌سوی و هم از جهت زبان و شکل از سوی دیگر و از جهت کیفی و محتوایی، بسیار متنوع و متنکثر شده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران، هم، خود در برون‌مرز به نشر روزنامه و مجله پرداخته است و برای ایجاد انواع رسانه برای تبلیغ و ترویج سیاست‌های خویش تلاش کرده است و می‌کند و چون فعالیت‌های رسانه‌ای، چاپ کتاب و نشریه و برگزاری همایش و گردهمایی در کشورهای دموکراتیک، نیازی به اخذ مجوز ندارد و مشکل تعطیل و توقیف و لغو مجوز هم پیش نمی‌آید، به گونه‌ی روزافزون مبادرت به اقدام‌های رسانه‌ای می‌کند. چرا که نه؟ هم دارندگی‌ست و برازندگی و هم به قاعده‌ی فقهی «الزام ملتزم»، خصم را باید با اصول و ضوابطی که خودش ادعای التزام به آن‌ها را دارد، سرچایش نشانید.

اما این وسط، می‌ماند حق و حقوق روزنامه‌نگار ایرانی که اگر در داخل بنویسد و نوشته‌هایش مطلوب حاکمیت داخلی نباشد، لغو مجوز یا توقیف می‌شود و اگر در خارج بنویسد و باز مطلوب حاکمیت داخلی نباشد، از ورود اثرش به کشور ممانعت می‌شود. پس چه باید کرد؟

پاسخ این است که ما شهروندان ایرانی هم در برابر حاکمیت وقت باید به قاعده‌ی «الزام ملتزم» متوسل شویم. اگر مسوولان محترم نظام جمهوری اسلامی ایران مجله‌ی ما را به اتهام عدم التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌بندند، ما هم صمیمانه و صادقانه به این مسوولان محترم عرض می‌کنیم که عزیزان ما! شما که این قانون اساسی جمهوری اسلامی برایتان این قدر محترم و مقدس است که التزام عملی به آن را شرط صدور مجوز برای مطبوعات می‌شمارید. چرا اصول مندرج در آن را که مرتبط با آزادی بیان و آزادی مطبوعات است، اجرا نمی‌کنید. این حداقل مطالبات واقع‌گرایانه‌ی ماست که از حاکمیت حاضر استدعا کنیم که آزادی‌های مشروع شهروندان ایرانی را به شرح مندرج در قانون اساسی موجود رعایت فرمایند. آیا این درخواست قانونی، گناه است؟

حسن امین

تهران - مرداد ۱۳۸۶ ■

□ در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، مطبوعات به‌عنوان چهارمین رکن رکن دموکراسی، در انعکاس افکار عمومی و نظارت بر قوای مقننه، مجریه و قضاییه، نقشی کلیدی دارند. در این نظام‌های دموکراتیک نشر مطبوعه اعم از کتاب، مجله، روزنامه، منوط و مشروط به اخذ مجوز و نیازمند تأییدشدن صلاحیت مسوولان آن مطبوعه از ناحیه‌ی دولت وقت نیست و به‌همین دلیل، هر وقت در فضاهای بسته‌ی یک جامعه، فشار بر رسانه‌های داخلی افزایش پیدا می‌کند، رسانه‌های خارجی می‌کوشند که خلأ را پر کنند.

حالا بشنوید از یک «واقعه‌ی اتفاقیه»:

دکتر سعید فاطمی (منشی ویژه‌ی زنده‌یاد دکتر محمد مصدق در دادگاه لاهه و خواهرزاده‌ی شادروان دکتر حسین فاطمی شهید سرفراز نهضت ملی ایران) در تیرماه ۱۳۸۶ که به تازگی از امریکا به تهران بازگشته بود، به من گفت که نسخه‌ی از تازه‌ترین مجله‌ی **میراث ایران** چاپ امریکا را که در صفحات ۳۳ و ۳۴ اش شرحی درباره‌ی من و آثارم و بویژه درباره‌ی **ماهنامه‌ی حافظ** به قلم دکتر شاهرخ احکامی مدیر آن مجله چاپ شده است، در فرودگاه مهرآباد از او ستانده‌اند و به او گفته‌اند که این نشریه‌ی برون‌مرزی فارسی - انگلیسی را نمی‌تواند با خود به درون مرز آورد و به مخاطبش که من باشم، برساند.

این «واقعه‌ی اتفاقیه» سبب شد که بی‌اختیار به یاد مطبوعاتی که در طول یکصد و پنجاه ساله‌ی اخیر در برون‌مرز منتشر می‌شد و حق ورود به ممالک محروسه نداشت، بیفتم. سیاهه‌ی مطبوعات برون‌مرزی که در عصر سلطنت استبدادی قاجاریان حق ورود به ایران نداشت، دراز است: **آزاد، جام جهان‌نما و حبل‌المتین، لودیانه‌ی اخبار، سلطان‌الخبار، مفتاح‌الظفر، ملک و ملت** (همه چاپ کلکته)، **شاهسون، آزادی، اختر، سروش، شمس، شنیدا و فکر استقبال** (همه چاپ اسلامبول)، **العروة الوثقی، اصلاح و التودد** (هر سه چاپ پاریس)، **العلم، الغری، درة‌النجم** (هر سه چاپ نجف)، **ثریا، چهره‌نما، حکمت، کمال و پرورش** (چاپ قاهره)، **قانون، خلافت و...** (چاپ لندن)، **سیدالاجبار و نامه‌ی وطن** (چاپ حیدرآباد دکن)، **نجم‌باختر** (چاپ واشنگتن) و ده‌ها روزنامه‌ی برون‌مرزی دیگر که من در این جا قصد و فرصت استقصاء تام آن‌ها را ندارم.

شاه شهید (مقصود ناصرالدین‌شاه قاجار است که سرانجام با گلوله‌ی میرزارضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم از پای درآمد)، از ورود مطبوعات به کشور جلوگیری می‌کرد. مقصود و هدف او از این کار، آن بود که صدای اهل اندیشه در مخالفت با استبداد، به گوش کسی نرسد و نوشته‌های آزادی‌خواهانه، رعایای چشم و گوش بسته را از خواب غفلت بیدار نکند. اما سرانجام پس از قتل ناصرالدین‌شاه در ۱۳۱۳ق، اولین مطبوعه‌ی متعلق به بخش خصوصی یعنی مجله‌ی **تربیت** در ۱۳۱۴ق / ۱۸۹۶م به مدیریت میرزا محمدحسین فروغی (ذکاءالملک اول) منتشر شد و پیام این روزنامه‌ها به مردم رسید و در آن‌ها اثر کرد و حاصل آن، انقلاب مشروطیت بود. در پی انتقال سلطنت از قاجاریه به دودمان رضاخان سردارسپه (رضاشاه بعدی) هم، ۵۷ سال دیگر مطبوعات و تحریرم ورود